



یادداشت

انقلاب است و نه "اغتشاش عده‌ای قلیل"، خواست اکثریت است!

صادق کار



ضرب المثلی هست که می گوید کبک سرش را وقتی در برف فرو میکند نمی فهمد در اطراف اش چه میگذرد. مردم این ضرب المثل را برای افرادی بکار می برند که متوجه حوادث پیرامونشان نیستند. سر به زیر برف کردن کبک غریبی است و نمی توان حیوان را بخاطر آن سرزنش کرد، اما آدم هایی که مانند کبک رفتار می کنند سزاوار سرزنش هستند. خیلی وقتها انکار وقایعی که در پیرامون اشخاص میگذرد عمدی است و طرف می فهمد اطراف اش چه خبر است، اما به عمد نمی خواهد آن را ببیند. انکار واقعیت و نپذیرفتن آن اما عواقب بدتری می تواند برای چنین اشخاصی در بر داشته باشد. می گویند دیکتاتورها زمانی پی می برند عمر فرمانروایی شان به پایان رسیده و دیگر کاری از دستشان برای نجات خود بر نمی آید و معلوم می شود که چقدر نادان و ابله و شیفته قدرت هستند که نمی خواهند قبل از سرنگون شدن قدرت را به مردم واگذار کنند یا دست کم رفتارشان با مردم را تغییر دهند.

حالا حکایت برخورد علی خامنه‌ای سرکرده خود کامه رژیم فقهاتی با اعتراضات مردم است که گوش و چشم خود را بسته و نمی خواهد صدای مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور و آخوند باید گم بشه و آزادی، آزادی مردم را که در سراسر کشور طنین انداز است و به پشت دیوار برج و باروی مقرر فرمانروایی اش هم رسیده بشنود و بپذیرد مردم او را نمی خواهند. او بجای پذیرفتن این واقعیت همچنان در سخنرانی هایش فرمان به کشتار و سرکوب آزادیخواهان می دهد. تنها ساعاتی بعد از سخنرانی او در روز چهارشنبه این هفته او برای اعضای مجلس متحجرین و خود فروختگان تشخیص مصلت که اکثر شان گزینه شده مستقیم خود او بودند، مردم در دهها شهر و مکان به خیابان آمدند و با تکرار شعار مرگ بر خامنه‌ای اراده استوار خود برای به زیر کشیدن رهبر ارتجاع و استبداد و فساد را فریاد کردند. قبل از سخنرانی خامنه‌ای اژه‌ای رئیس دستگاه قضایی او که هوا را پس دیده بود به صحنه آمده بود و از آمادگی برای گفتگو و اصلاح سیاستهای رژیم سخن رانده بود. نجوای دیگری از طرف تعدادی از مسئولین و وابستگان رژیم مبنی بر ضرورت گفتگو



با منتقدین و مخالفان و تجدید نظر در برخی سیاستهای رژیم و بر کناری مسئولین افراطی و مسببین حکومتی اعتراضات نیز این سو و آن سو به گوش می رسید. در واقع تزلزل در میان نیروهای درون رژیم و ریزش در اثر تداوم جنبش پدیدار شده بود.

این تحولات نمی توانست باعث افزایش نگرانی خامنه‌ای نشود. این شد که او دوباره تصمیم گرفت خودی نشان دهد تا هم به نزدیکان اش روحیه بدهد و هم از آنها بخواهد در سرکوب و کشتار و مجازات کردن مخالفان تردید به خود راه ندهند. همین کار را قبل از او فرمانده سپاه، تعدادی از نمایندگان مجلس و مسئولین رژیم کرده بودند که کسی برای حرفهای سراپا چرند آنها تره هم خرد نکرد. از مقاله های منتشر شده در کیهان حسین شریعتمداری و لجن پراکنی سر بازجوی بی شرم و رسوای کیهان علیه معترضین که حتی موجب واکنش تند سردبیر پیشین کیهان هم شد، می شد سمتگیری صحبت های آینده خامنه‌ای را از پیش دانست.

انکار واقعیت بیزاری اکثریت بزرگ مردم از رژیم و تحقیر و توهین او به مردمی که دیگر تاب تحمل رژیم وی را ندارند و برای به زیر کشیدن آن انقلاب نوینی را شروع کرده‌اند، حاکی از ترس دیکتاتور خود کامه ای است که بیشتر از هر چیز نگران از دست دادن قدرت خویش است و این چیزی نیست که مردم آن را ملتفت نشده باشند.

بهمین خاطر صحبت های او نمی تواند به بسیج نیروهای سرکوبگر رژیم کمک چندانی بنماید و حتی هواداران او را بفریبد. نتیجتاً جنبش آزادیخواهانه و انقلابی مردم وسعت خواهد گرفت، ریزش و تزلزل در درون رژیم تشدید خواهد شد و اراده مردم برای به زیر کشیدن رژیم استوارتر از پیش خواهد شد. انقلاب نوینی که آغاز شده است نه تحریک خارجی در آن نقشی دارد و نه حرکتی بدون منطق و دلیل و زمینه است. انقلابی بر خاسته از متن جامعه است که با اطمینان می توان با دلیل و برهان اثبات کرد که از پشتیبانی حداقل ۸۰ درصد مردم ایران برخوردار است و ۱۰ درصد از ۲۰ درصد دیگر نیز مخالف وضع موجود و خواهان اصلاح رژیم هستند. پایگاه اجتماعی جریان مسلط به زحمت به ۱۰ درصد می رسد. یعنی آن نیروی قلیل که خامنه‌ای تلاش در وارونه کردن آن دارد و در خیابانها بنام داشتن اکثریت مردم را به گلوله می بندند، طرفداران در حال ریزش رژیم فقهاتی هستند که اکثر آنها نیز با کمک رانت و پول و امتیاز است که دور رژیم حلقه زده‌اند. خواسته های مردم هم آزادیهای اساسی سیاسی و دمکراسی و هم اقتصادی و معیشتی است. بهمین اعتبار انقلابی که شروع شده است مورد پشتیبانی اکثر گروه های اجتماعی و همه نیروهای مترقی قرار دارد و این نقطه قوتی است که پیروزی آن را تضمین می کند.

انقلابی بر خاسته از متن جامعه است که با اطمینان می توان با دلیل و برهان اثبات کرد که از پشتیبانی حداقل ۸۰ درصد مردم ایران برخوردار است و ۱۰ درصد از ۲۰ درصد دیگر نیز مخالف وضع موجود و خواهان اصلاح رژیم هستند. پایگاه اجتماعی جریان مسلط به زحمت به ۱۰ درصد می رسد. یعنی آن نیروی قلیل که خامنه‌ای تلاش در وارونه کردن آن دارد و در خیابانها بنام داشتن اکثریت مردم را به گلوله می بندند، طرفداران در حال ریزش رژیم فقهاتی هستند که اکثر آنها نیز با کمک رانت و پول و امتیاز است که دور رژیم حلقه زده‌اند. خواسته های مردم هم آزادیهای اساسی سیاسی و دمکراسی و هم اقتصادی و معیشتی است.

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!

از اعتصاب معلمان و کارگران و دانشجویان و دانش آموزان حمایت کنیم!

آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند؟ بخش چهاردهم .
"تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجأ نهانی"
هیو استورجس



چنان که در فصل دو نشان داده شد، برنامه های تاریخی مشابه تضمین اشتغال هزینه نسبتاً کمی داشته اند. اوج هزینه برنامه "نان آور" در آرژانتین حدود 1 درصد درآمد ناخالص داخلی بود و هزینه برنامه "نیو دیل"، که به طور متوسط 4 درصد نیروی کار را در استخدام داشت، از 2/2 درصد درآمد ناخالص داخلی تجاوز نکرد. با این تصریح، اما باید گفت که این برنامه ها حداقل دستمزد را به کارگران شان نمی پرداختند. هزینه های برنامه نیو دیل، اگر "دستمزد قابل زندگی" به کارگران پرداخت می شد، چندین برابر هزینه گفته شده می بود، و حتی در شرایط اقتصادی عادی تری، مثلاً در صورت یک نرخ بیکاری 5 تا 7 درصدی، هزینه های برنامه از آنچه فوقاً گفته شد، تجاوز می کرد. البته یک هزینه 2 تا 4 درصد از درآمد ناخالص داخلی کسر عظیمی از اقتصاد یک کشور نیست، با این حال چنین میزانی برای دولتها به معنای یک جابجائی اساسی [در اولویتها] است

3. اثرات "تضمین اشتغال" بر اقتصاد کلان

هزینه - ادامه

به طور کلی می توان گفت که تخمین هزینه های "تضمین اشتغال" توسط طرفداران آن بسیار یکجانبه صورت می گیرد. خاصه گوردون و ورای در محاسبات شان بسیار خام عمل می کنند و ابدأ هزینه های اداری و سرمایه را منظور نمی کنند، در حالی که مزایای ناشی از افزایش پس اندازهای بانکی در اثر کاهش بیکاری، درآمدهای بالاتر مالیاتی و کاهش هزینه های مختلف برای مسائل اجتماعی (میتنی بر فرض ارتباط بین بیکاری و جنایت) را در نظر دارند. کوک و میتچل هزینه های برنامه تضمین اشتغال را در برابر درآمدهای مالیاتی جدید حاصل از دستمزدهای کارگران برنامه قرا می دهند، اما این روش نیز مبتنی بر این فرض است که "تضمین اشتغال" هیچ اثر منفی روی دستمزدها در بخش خصوصی، و بنابراین روی درآمدهای مالیاتی ندارد. اگر، چنان که در بخش دوم این فصل از نوشته نشان داده شد، برنامه تضمین اشتغال به کاهش استخدامهای با دستمزد پائین در شرکتهای حاشیه ای خصوصی می انجامد، و این به نوبه خود منجر به افزایش هزینه های ناخالص و کاهش درآمدهای مالیاتی می شود.



چنان که در فصل دو نشان داده شد، برنامه های تاریخی مشابه تضمین اشتغال هزینه نسبتاً کمی داشته اند. اوج هزینه برنامه "نان آور" در آرژانتین حدود 1 درصد درآمد ناخالص داخلی بود و هزینه برنامه "نیو دیل"، که به طور متوسط 4 درصد نیروی کار را در استخدام داشت، از 2/2 درصد درآمد ناخالص داخلی تجاوز نکرد. با این تصریح، اما باید گفت که این برنامه ها حداقل دستمزد را به کارگران شان نمی پرداختند. هزینه های برنامه نیو دیل، اگر "دستمزد قابل زندگی" به کارگران پرداخت می شد، چندین برابر هزینه گفته شده می بود، و حتی در شرایط اقتصادی عادی تری، مثلاً در صورت یک نرخ بیکاری 5 تا 7 درصدی، هزینه های برنامه از آنچه فوقاً گفته شد، تجاوز می کرد. البته یک هزینه 2 تا 4 درصد از درآمد ناخالص داخلی کسر عظیمی از اقتصاد یک کشور نیست، با این حال چنین میزانی برای دولتها به معنای یک جابجایی اساسی [در اولویتها] است. این کیفیت در کشورهای با نرخ بیکاری بالا - خواه بیکاری رسمی، خواه پنهان، از جمله در برخی کشورهای اروپایی و کشورهای در حال توسعه - به معنای جابجایی باز هم رادیکالتری است. علیرغم این، و رای بر این نظر است که هزینه "تضمین اشتغال" فاقد اهمیت است. تمام کاستیهای مذکور در تحلیلهای مذکور، موجب تخمین دست پائین هزینه های "تضمین اشتغال" می شوند و بنابراین آن را اقدامی ساده تر از آنچه هست، ترسیم می کنند.

تضمین اشتغال و مسئله ثبات قیمتها

در این بخش تأثیر "تضمین اشتغال بر بازار کار در ابعاد گسترده تری تجزیه و تحلیل می شود. چنان که طرفداران تضمین اشتغال تأکید دارند، بنا به تئوری مرسوم اقتصادی بین بیکاری و تورم نوعی تعادل وجود دارد؛ به این معنا که بیکاری کمتر و تورم بیشتر از سوئی، و از سوی دیگر بیکاری بیشتر و تورم کمتر با هم همراه اند. اما جوهر مقدم "تضمین اشتغال" پیشنهادی برای اشتغال کامل همراه با ثبات قیمتهاست. میتچل این نکته را چنین تشریح می کند: اقتصادی که در آن تضمین اشتغال جاری است، با بازار کاری شامل دو بخش مشخص می شود، یک بخش "عادی" که در آن دستمزدها با چانه زنی و نیروهای بازار تعیین می شوند و دیگری "بخش تضمین اشتغال"، که دستمزدها در آن توسط دولت تثبیت شده اند. این بخش به نیروهای بازار یا تغییرات در شاخص قیمتها حساس نیست؛ البته و رای اذعان دارد که ضرورت دارد که با اعمال فشار سیاسی دستمزد کارگران "تضمین اشتغال" نیز به طور دوره ای افزایش یابد. با فرض وجود تعادلی بین این دو بخش، توسعه اقتصادی طبعاً موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار خواهد شد. بنابراین دستمزد کارگران در بخش اول در اثر رقابت بخش خصوصی برای جلب کارگران افزایش می یابد. با برتری دستمزدها در بخش اول نسبت به بخش دوم، کارگران از این به آن کشیده می شوند. اما کارگران بخش تضمین اشتغال مهارتهای شغلی خود، حتی جنبه های مقدماتی آن مانند وقت شناسی، را از طریق کار در پروژه های این بخش کسب می کنند یا فرا می برند. بنابراین شرکتهای با پایین ترین سطح و ساختار دستمزد موقعیت جذب تعداد زیادی کارگر آماده به کار را نسبت به آنچه در حال حاضر در اختیار دارند، خواهند یافت، و این کیفیت رشد دستمزدها را در سطوح پایینی بازار کار مانع خواهد شد. پس از آنجایی که دستمزد کارگران بخش تضمین اشتغال ثابت است، افزایش تقاضا برای نیروی کار موجب رقابت برای جذب کارگران در شرکتهای گفته شده نمی شود، بلکه کارگران را تا زمانی که شغلی با درآمد بیشتر و شرایط کار بهتر در دسترس نباشد، صرفاً در یک پناه یک "ضربه گیر" نگه می دارد. از این قرار "تضمین اشتغال" همچون یک "ارتش ذخیره مؤثر" عمل می کند، البته ارتشی که به طور فعال در میدان مستقر شده است.

* در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل گیومه) در معنای خاص آن، که در بخش 1 این مقاله چنین تعریف شده است:

"تضمین اشتغال" ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می آورد؛ یک امکان همگانی برای همه، بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی.



دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحنانی در بازار کار را استخدام می کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت برنمی خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی دهد.

"تضمین اشتغال" نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که چشم انداز شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی پیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی شود.

کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیتها را پیشنهاد می کنند که می تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیتهای جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد.

با اعتصاب و اعتراض و پیوستن به جنبش انقلابی و آزادیخواهانه سراسری مردم از آن حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

جان زندانیان سیاسی در خطر است، همه با هم متحدانه برای آزادی شان مبارزه کنیم

در هر کجا که هستیم از همه امکانات برای بسیج افکار عمومی علیه کشتار و سرکوب معترضان بهره بگیریم!



افزایش حقوق کارکنان دولت، مانع پیوستن آنان به کاروان انقلاب نخواهد شد!
صادق



هزاران نفر در تجمع بامداد یکشنبه در
نازی آباد تهران: «سیدعلی سرنگونه»

با فراخوان شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت کارگران در چندین شرکت مبادرت به اعتصاب سیاسی به منظور پشتیبانی از اعتراضات مردم نمودند. زیرا هم انگیزه برای اعتصاب داشتند و هم تشکیلی آنها را فرا خوانده بود که به آن اعتماد داشتند. اعتصاب عمومی نیاز به اتحادیه و تشکل و صندوق اعتصاب پر پول دارد در ایران متاسفانه هیچ یک از اینها را نداریم. در سال ۵۷ هم وضع ما کماکان مشابه امروز بود و بودجه اعتصاب های کارگری را بازار تقبل کرد. امروز نیز این کار را باید هفت هشت میلیون ایرانی خارج از کشور تامین کنند. مشکل نبود اتحادیه را هم بطورموقت با ظرفیتی که در موسسات مختلف وجود دارد می شود با استفاده از تجربیات انقلاب ۵۷ با تشکیل کمیته های اعتصاب و شوراها و سندیکاها محل کار رفع کرد.

روز یکشنبه این هفته (۱۷ مهر) مجلس دو فوریت افزایش حقوق کارکنان کشوری و لشگری موسوم به "لایحه متناسب سازی حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان کشوری و لشگری" را که توسط دولت به مجلس داده شده بود با عجله و تنها با ۷ رای مخالف و ۲ ممتنع و ۲۲۶ موافق تصویب کرد.

مبلغ افزایش ظاهرا ۲۰ درصد است. موافقت دولت و مجلس با ۲۰ درصد افزایش به حقوق کارکنان دولت در حالی که سرعت در مجلس به تصویب رسید که قبلا دولت و مجلس حاضر نشده بودند حقوق کارکنان دولت را بیش از ۱۰ درصد اضافه کنند و افزایش حقوق ها را باعث افزایش تورم عنوان می کردند و بخشی از دولت و مجلس حتی با افزایش همان ۱۰ درصد هم بکلی مخالفت می کردند! اما حالا با گذشت چند هفته از شروع اعتراضات دولت و مجلس به یکباره یادشان آمده که افزایش حقوق ها ضرورت پیدا نموده و معاون پارلمانی رئیس جمهور در مورد علت تصمیم دولت به افزایش حقوق گفت: "با توجه به تکالیف دولت در اجرای قوانین از جمله قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ و نیز ارتقای سطح معیشت مردم از جمله کارکنان دولت و بازنشستگان و لزوم رعایت عدالت در نظام پرداختها و بهبود معیشت آنان، عدالت در توزیع اعتبارات، عادلانه سازی پرداختها و افزایش قدرت خرید مردم لایحه پیشنهادی تنظیم و با قید دو فوریت به مجلس تقدیم شد".



علت هایی که معاون پارلمانی دولت برای افزایش حقوق ها برشمرده است، هیچکدامشان تازگی ندارد. همه اینها آن موقع که دولت و مجلس حاضر به تخصیص بودجه برای افزایش حقوق بیش از ۱۰ درصد نبودند هم وجود داشت بنا بر این حقیقت را در این مورد نگفته است.

سبب اصلی افزایش عجولانه حقوق کارکنان دولت اعتراضات چهار هفته گذشته و تداوم و گسترش آن در میان گروه‌ها مختلف اجتماعی و ترفند دیر هنگامی است برای جلوگیری از پیوستن کارکنان ناراضی دولت از وضعیت اقتصادی و معیشتی و محدودیت های متعدد دیگری که حکومت به آنان تحمیل کرده است به کاروان انقلابی که شروع شده است.

البته این مقدار افزایش با توجه به هزینه‌های سرسام آور زندگی مبلغی نیست که بتواند مانع از پیوستن کارکنان دولت که اکثرشان سال به سال فقیرتر شده‌اند بشود. افزون بر آن اگر چه مشکلات اقتصادی از علل عمده نارضایتی آنها از حکومت است اما نارضایتی شان تنها دلیل اقتصادی ندارد. کارکنان دولت بخشی از طبقه سقوط کرده "متوسط" به زیر خط فقر تلقی می شوند که در اعتراضات انقلابی جاری فعلا پیشروان آنها نقش اول را به عهده دارند.

اینها اگر خودشان هنوز به وسعت حضور فیزیکی در تظاهرات ندارند ولی فرزندان شان در مدارس، دانشگاه و خیابان در آن حضور فعال دارند. شعارهایی که در تظاهرات داده می شود منعکس کننده تمایلات این گروه چند میلیونی از جامعه هم هست. بنا براین با این چندر غاز افزایش نه جایگاه و رفاه اجتماعی گذشته شان را باز می یابند و نه این ترفند مانع پیوستن شان به انقلابی می شود که راه افتاده و دارد پیشروی می کند. این ها از ظرفیت های بالقوه انقلاب هستند.

طبقه کارگر و مزدبگیر بر خلاف یک سو نگران در انقلاب "غایب" نیست. چگونه ممکن است طبقه‌ای که تنها در ظرف یک سال و تا قبل از آغاز انقلاب کنونی هزاران اعتصاب و اعتراض انجام داده را غایب خواند! طبقه کارگر قطعا در این انقلاب حضور موثر خواهد داشت و این حضور از هم اکنون شروع شده است. نشانه های آن را در اعتصاب های پالایشگاه آبادان، عسلویه و پارس جنوبی، اعتراضات نازی آباد و اعتصاب معلمان، و بیانیه های حمایتی جریانات کارگری... می توان دید. مگر می شود حضور فرزندان کارگران و مزدبگیران، در اعتراضات مدارس، دانشگاه ها و محلات را که جزیی از حضور طبقه کارگر است را انکار کرد. اعتصابهای کارگری نیز متناسب با روند انقلاب رشد خواهد کرد.

اما کارگران مسلما با دعوت ناگهانی اشخاص و جریانات ناشناخته به اعتصاب عمومی اعتصاب نخواهند کرد. هفته گذشته با فراخوان شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت کارگران در چندین شرکت مبادرت به اعتصاب سیاسی به منظور پشتیبانی از اعتراضات مردم نمودند. زیرا هم انگیزه برای اعتصاب داشتند و هم تشکیلی آنها را فرا خوانده بود که به آن اعتماد داشتند. اعتصاب عمومی نیاز به اتحادیه و تشکل و صندوق اعتصاب پر پول دارد در ایران متأسفانه هیچ یک از اینها را نداریم. در سال ۵۷ هم وضع ما کماکان مشابه امروز بود و بودجه اعتصاب های کارگری را بازار تقبل کرد. امروز نیز این کار را باید هفت هشت میلیون ایرانی خارج از کشور تامین کنند. مشکل نبود اتحادیه را هم بطورموقت با ظرفیتی که در موسسات مختلف وجود دارد می شود با استفاده از تجربیات انقلاب ۵۷ با تشکیل کمیته های اعتصاب و شوراهای وسندیکاها محل کار رفع کرد.

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!



بی خبری از وضعیت داود رضوی بدنبال فاجعه در زندان اوین
داوود رضوی بعد از فاجعه رخ داده در زندان اوین تا کنون تماسی با خانواده ی خود نداشته است. و تنها
فردای واقعه ی آتش سوزی زندان اوین، از طرف دادسرا تماسی تلفنی با خانواده ی ایشان گرفته شده و
به خانواده ی این فعال کارگری اعلام شد که حال او خوب می باشد

فوری فوری اعتصاب سراسری



**در حمایت از اعتصاب سراسری ملت
ایران**

**ما رانندگان و کامیونداران از تاریخ
۲۹ مهر استارت ماشین ها را نخواهیم زد**



گزارش کانال شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت:
گزارش رسیده از آبادان حاکی از آن است که امروز سه شنبه ۲۶ مهر رانندگان تانکرهای حمل سوخت
دست به اعتصاب زده اند

اعتصابات تا این لحظه:

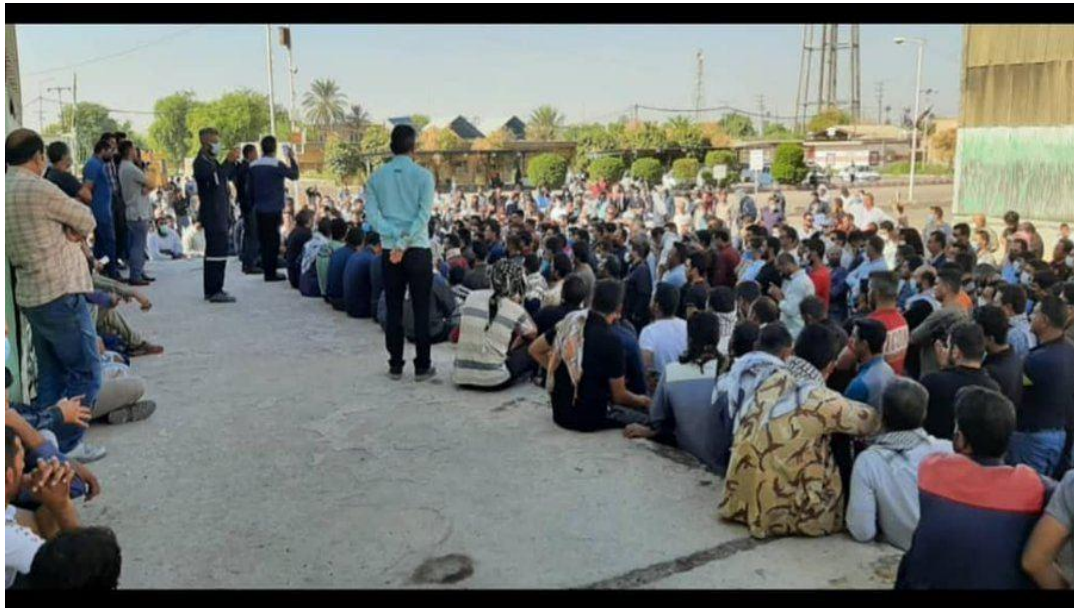
- پتروشیمی عسلویه
- پتروشیمی بندرعباس
- پتروشیمی آبادان
- نیشکر هفت تپه
- پتروشیمی بوشهر
- فولاد غدیر نی ریز فارس
- پتروپالایش کنگان
- کارمندان و کارگران شرکت نفت
- پتروشیمی پارس جنوبی

و این لیست ادامه داره.

کارگران کیان تایر

امروز کارگران هفت تپه آمدند تا شرافت را معنی کنند. اگر مدیریت شرکت بجای هفت
میلیون 70 میلیون (پول خریدن کارگران) به حساب شان واریز میکرد باز هم این مردان شریف
اعتصاب می کردند

از تویتر اسماعیل بخشی از رهبران اعتصابات گذشته هفت تپه



از بیانیه سندیکای کارگران
شرکت واحد

کلیه فعالین کارگری، معلمی،
دانشجویی، دانش آموزی و
فعالین جنبش زنان و معترضین
باز داشتنی آزاد باید گردند.

۲۵ مهر ۱۴۰۱





یکی از دست آوردهای رژیم فقاhtی که خامنه‌ای می گوید (دشمنان) می خواهند آنرا از او بگیرند!



***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگزاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را**

می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>